

## رفراندم

به همه پرسى گذاشتن بودن يا نبودن رژيم جمهورى اسلامى در اينترنت توسط چند شخصيت فعال سياسى به مردم ايران پيشنهاده شده است كه آخرين ابتكار مخالفان سياسى بى اثر شده جمهورى اسلامى است. پيش از بيان نظر خود در باره رفراندم كه جنبه مثبتى ندارد، نگارنده اعلان ميكند كه صميمانه اميد وار است كه ابتكار رفراندم با موفقيت روبرو شود و به رژيم جمهورى اسلامى پايان دهد.

سه ايدئولوژى سياسى، يكي هدف انقلاب اسلامى 57 سلطنت طلب ها و دو نيروى سياسى ديگر جبهه ملي ها و ديگرى كمونيست ها در ميان پشتيبانى و مخالفت از رفراندم تقسيم شده اند. نيروى چهارم سياسى كه از بدنه تحصيل کرده هاى حزب الهى جدا شده است و در دفتر وحدت متشكل است از پيشنهاده كنندگان و مبلغان رفراندم مى باشد. در اين نوشته من سعى خواهم كرد به مشكلات مخالفان جمهورى اسلامى اشاره كنم كه در تاريخ معاصر سياسى هاى ايران تازگى چندانى ندارد. اين سياسى ها با فرهنگ ويژه خود از انقلاب مشروطيت به بعد تلو تلو خوران تاريخ معاصر صد ساله ايران را ساخته اند.

به نظر ميرسد ابتكار رفراندم از آنجا ناشى ميشود كه چون مخالفان جمهورى اسلامى نميتوانند سازمان سياسى با پاىگاه بزرگ مردمى و رهبرى منسجم توليد كنند كه توانايى هموردى با سازمان متشكل اسلام سياسى را داشته باشد، به همه پرسى رو آورده اند كه قانونيت رژيم اسلامى را از بين ببرند تا به مبارزه براى براندازى رژيم درستي ناشى از خواست مردم را به آن بدهند. چشم انداز همه پرسى ايجاد قانون اساسى دموكرات و بيانى حقوق بشر سازمان ملل است. مشكلات امضاء كنندگان بيانى همه پرسى از آنجا آغاز ميشود كه در گذشته هيچكدام از آنها سابقه دموكرات بودن ديده نميشود و از آن بيشتر، مبارزان سياسى خارج و داخل كشور از خود تعهدى به دموكراسى نشان نداده اند. براى نمونه ميتوان به داريوش همايون و شاهين فاطمى توجه كرد كه در 26 سال گذشته براى دموكراسى هاى يك نفره خود مبارزه کرده اند، در صورتى كه چنانچه واقعاً به دموكراسى اعتقاد و يا درك روشنى از آن داشتند ميتوانستند 10 نفر به شهرت خود دور خود جمع كنند تا نشان دهند كه ميتوانند با عقايد مختلف همكارى كنند. سابقه دموكرات بودن جبهه ملي ها و كمونيست ها و مبارزه براى آن وجود خارجى ندارد. همانطور كه ما ميدانيم دولت بختيار امكان دموكراسى را به اين دو گروه داد اما هر دو آنها نه تنها از دولت بختيار دفاع نكردند بلكه فعالانه براى رژيم اسلامى و خمينى مبارزه و با آن همكارى كردند تا خمينى آنها را كنار گذاشت.

دشمنان جمهورى اسلامى گرفتار فرض هاى نادرستى هستند كه چون مدت ها است كه آن ها را تكرر ميكند بر ايشان تبديل به حقيقت شده است. فرض پيشنهاده كنندگان همه پرسى براين است كه اكثريت مردم، رژيم جمهورى اسلامى را در يك همه پرسى آزادانه رد خواهند كرد، و اين فرض زياد دور از واقعيت نيست، چنانچه زمينه ضرورى براى برگذارى همه پرسى فراهم شود و مردم درك نسبتاً روشنى از رايى كه ميدهند داشته باشند. واقعيت سياسى حاكم بر ايران اين است كه سياست در ايران كاملاً قطبى شده است و نيروهاى سياسى كه اين قطب هاى سياسى را نمايندگى ميكند براى برنامه هاى سياسى خود محدوديتى قائل نيستند و در جوهر خود نابودى سياسى رقيب خود را دنبال ميكند. براى روشن شدن اين پديده سياست در ايران، در مرحله اول به اين نكته بايد توجه كنيم كه سياسى هاى ايران جمعيتى بيش از 10% تا 20% مردم نيستند. از اين سياسى ها 1% تا 2% خود را با سياست معين ميكند و آن را انگيزه زندگى خود ميدانند و همچنين همين گروه تاريخ معاصر ايران را ساخته اند. براى نگارنده كه خود را از شاهدان انقلاب 57 ميداند بينهائى مشكل است كه انقلاب سرنگونى جمهورى اسلامى را مجسم كند بدون اينكه تفاوت ها و همسانى هاى انقلابى كه اتفاق افتاده است و انقلابى كه ميخواهد بيفتد را در نظر نگیرد. بايد ديد فلسفه سياسى كه نيروهاى طرفدار رفراندم با خود بهمراه ميآورند چيست تا بتوان پيشبيني كرد ايران بعد از جمهورى اسلامى چگونه ايرانى خواهد بود.

بايد ديد مشروطه طلب ها يا سلطنت طلب هاى طرفدار رفراندم از كدام جهت فلسفه سياسى و يا سازمانى نسبت به انقلاب 57 تغيير کرده اند؟ از جهت سازمانى سلطنت طلب ها سخت پراكنده اند و كوچكترين اقدامى براى سازمان بندى خود انجام نداده اند و بشكل گروه پراكنده بى اثرى باقى مانده اند. از جهت فلسفه سياسى همچگونه تعقل معين سياسى كه بتواند چسب همبستگى و انضباط سياسى آنها باشد وجود ندارد جز لاف زنى و كزافه گويى در باره تاريخ شاهنشاهى ايران. بى انضباطى سياسى سلطنت طلب ها به آن شدت است كه حتى بعد از بيانى پشتيبانى رضا پهلوى از فكر رفراندم دو نشریه صبح ايران و عصر ايران در لوس انجلس كه خود را سلطنت طلب اعلان کرده اند به حمله هاى بى امان خود به طرفداران رفراندم ادامه ميدهند. با توجه به توانايى هاى فكرى و سازمانى سلطنت طلب ها مشكل بتوان تصور كرد كه سلطنت طلب ها وزنه سنگينى را به رفراندم بياورند و در صورت سرنگونى جمهورى اسلامى به آینده سياسى ايران، مگر منفردين سياسى كه به روياهاى سياسى خود

چسبیده اند. بزرگترین برتری سلطنت طلب ها، گذشته تجددگرا و غرب گرای آنهاست که در صورت آمیختن آن با درک عمیق و روشن از دموکراسی و اقتصاد مردمی بخش خصوصی میتواند نظریه و انطباق ضروری برای تشکل جدی و موثر سیاسی سلطنت طلب ها فراهم کند. اما واقعیت هستی سیاسی سلطنت طلب ها با نوع هستی سیاسی که بتواند در آینده ایران اثر بگذارد کاملاً متفاوت است و از آنها نسلی رو به نابودی و نازا ساخته است. نیروی سیاسی که خود را جبهه ملی مینامد به خاطر اندیشه رفراندم به دو بخش تقسیم شده است که در نهایت مخالفان رفراندم به نتیجه ظاهراً ناخواسته پشتیبانی از جمهوری اسلامی خواهند رسید. افراد بی انطباق سیاسی که منفردین جبهه ملی را تشکیل میدهند و وجه اشتراک آنها عکس مصدق، تاریخ طولانی همکاری با شیعه سیاسی که معمولاً یک طرفه بوده است بین 20 تا 32، 15 خرداد و سرانجام انقلاب اسلامی 57، و ضد غربی بودن آنهاست، به اضافه شیفتگی همیشگی زندگی خود که ضد پهلوی بودن است. شخصیت های جبهه ملی نقش اساسی در پروبال دادن به حزب اله شیعه سیاسی در دوران پهلوی ها داشته اند که سرانجام به تشکیل جمهوری اسلامی منجر شد. طرفداران رفراندم تابوی سه چهارم قرنی همکاری با سلطنت طلب ها را شکسته اند و این بخودی خود اعصاب سیاسی بخش مخالف رفراندم را خرد کرده است و شاید به همین دلیل جبهه مخالف رفراندم را تشکیل داده اند. منفردین سیاسی موافق رفراندم سنت سیاسی را با خود به مجموعه سیاسی رفراندم میآورد که حداقل به دستاویز جدیدی متوسل خواهند شد تا روی دست بحران ملی شدن نفت و اشغال سفارت آمریکا بزنند. نه کودتای 28 مرداد و نه انقلاب اسلامی 57 منفردین جبهه ملی را به طبیعت سیاسی بحران زای آنها آگاه نکرده است. اشکال اساسی طرفداران رفراندم جبهه ملی ها در این است که در گذشته سیاسی خود ایرادی نمی بینند و بهمین علت دلیلی وجود ندارد که به بحران سازی سیاسی جدید دست نزنند. مخالفان جبهه ای رفراندم بیشتر در سیاست های سنتی خود غرق شده اند و در نهایت ترجیح میدهند با جمهوری اسلامی بسازند تا به پیشواز دگرگونی سیاسی بروند که در آن احتمال اندکی در پیوستن ایران به جامع جهانی قانونمند وجود داشته باشد. در هر صورت عدم سازمان بندی منسجم و با انطباق در جبهه ملی پیشبرد هر سیاستی را غیرممکن و منفردین سیاسی جبهه را بی اثر میکند.

کمونیست های طرفدار رفراندم، کمونیست هایی هستند که از خط مش کمونیست استالینیستی کمی دور شده اند و همکاری با سلطنت طلب ها را که سوسیالیست های ملی شناخته شده ای هستند بی اشکال میبینند. این گروه از کمونیست ها به مطرود بودن مردمی خود تاحدودی آگاه شده اند و برای پیشبرد تعقل سیاسی خود به عملی بودن عقاید خود پرداخته اند. رفراندم برای کمونیست های طرفداران نشانه علاقه آنها به همکاری با سایر نیروهای سیاسی است. کمونیست های مخالف رفراندم که آشکارا در اظهار نفرت خود از دموکراسی های اروپائی کوتاهی نمیکند و آن قسمت مهمی از تبلیغات آنهاست: رفراندم را بازگشت به ایران قابل زندگی کردن بین 15 خرداد 42 و انقلاب اسلامی 57 میبینند که برای زندگی خود که تنها در ایران در بحران سیاسی است خطرناک میبینند. جمهوری اسلامی به کمونیست ها ایران دشمنی با غرب و آمریکا را داده است با اضافه ایران سیاه و سفید و بدون رنگ و دیکتاتوری نوع کمونیستی با نفوذ در محله ها و خانواده ها. مشکل کمونیست ها با جمهوری اسلامی جابجائی دیکتاتوری ملاهای اسلام سیاسی با دیکتاتوری طبقه کارگر است مانند کره شمالی. کمونیست های مخالف رفراندم احساس همبستگی همانند سه چهارم احساس همبستگی که کره شمالی با جمهوری اسلامی میکند به جمهوری اسلامی دارند. مشکل اصلی کمونیست ها مانند سایر نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی نداشتن سازمان فراگیر سیاسی با انطباق و منسجم است. هر چند کمونیست ها بیشترین تعداد سایت های اینترنتی را دارند اما از یک سازمان باندازه جدی بزرگ که از جهت سیاسی به حساب بیایند را ندارند، در صورتیکه بیشترین نفوذ ادیولوژیک را در میان تحصیل کرده ها در تمام طیف های سیاسی ایران دارند.

نیروی سیاسی جوانی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و کادرهای سیاسی فداکار رژیم را تشکیل میداد، در طول 26 سال گذشته دچار تغییرات فراوانی شده است که اوج آن در جنبش دوم خرداد خود را نشان داد. پس از شکست نیروی اصلاح طلب دوم خرداد که علت اصلی آن در ترکیب رهبری آن بود که بیشتر از آن که اصلاح طلب باشد سرسپرده ولایت فقیه بود و در وجدان سیاسی خود نمی توانست ببیند برای اصلاحات با شیعه سیاسی وارد جنگ شود و آن را نابود کند. در صورتیکه فقاهتی ها اصلاح طلب ها را با برنامه ای منظم و مرحله ای شکست دادند. نیروهای مذهبی اصلاح طلب بدرجات متفاوت از رژیم اسلامی فقاهتی فاصله گرفته اند و موضع هایی از نابودی رژیم فقاهتی تا محدود کردن قدرت فقیه و شیعه سیاسی را گرفته اند. بخشی از اصلاح طلبان مانند عبدی و اکبر گنجی پیش از آن که به جدی بودن خطری که آنها را تهدید میکند مانند افسران خوشبین به حزب اله در انقلاب اسلامی گرفتار مجازات اسلامی شدند. قاطعیت فقاهتی ها در سرکوب اصلاح طلب های اسلامی زنگ خطر را برای نسل تازه سیاسی ها که زندگی خود را در خدمت و وفاداری به جمهوری اسلامی و

روحانیت شیعه سیاسی گذاشته بوده اند به صدا در آورد. سیاسی هایی که در دفتر تحکیم وحدت سازمان بندی شده اند و دیگر منتقدان جدی فقهاتی ها ابتکار رفراندم را ایجاد کردند. این گروه از سیاسی ها که سیاسی شدن خود را مدیون حزب اله هستند و بلوغ سیاسی آنها را از حزب اله دور کرده است کمیت و تعقل لازم را برای در گیری با حزب اله را دارند. اصلاح طلب های حزب مشارکت اسلامی و مخالفان جدی فقهاتی ها که به تغییر رژیم معتقدند توانائی های استثنائی برای دگرگونی سیاسی در ایران را دارند که سرانجام مردم ایران را با این سوال سمج تاریخ معاصر ایران روبرو میکند و آن جدائی دین از سیاست است. سازمان بندی حزب مشارکت اسلامی در ایران میتواند در شکست فقهاتی ها نقش اساسی را بازی کند. آنچه بخش ساکن خارجه اصلاح طلبان پیشین از هر چیز احتیاج دارد بکار گرفتن همان توانائی های سازمانبندی سیاسی است که آنها در ایران در تشکیل جبهه مشارکت از خود نشان دادند.

اتحاد نیروهای سیاسی یا بهتر است بگویم، اتحاد شخصیت های سیاسی بر اساس نفرت از جمهوری اسلامی و پیشنهاد رفراندم بر اساس قانون حقوق انسان به جای برنامه سیاسی، پریدن از روی مشکلات سیاسی تشکیل احزاب فراگیر و نوشتن برنامه سیاسی است که اعضای این احزاب به آن اعتقاد داشته باشند. اعتقادات سیاسی در میان تحصیل کرده های ایرانی بر اساس برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی معین نیست بلکه بر اساس افسانه استعمار، استقلال ملی (استقلالی که همواره وجود داشته است اما از طرف مخالفان دیکتاتوری سیاسی نیروی حاکم انکار شده است)، انتقام جوئی تاریخی و دمکراسی واهی بنا شده است. برای تحصیل کرده های سیاسی میباید تا بحال آشکار شده باشد که ابتکار های ناب معاصر ایرانی بدون پشتیبانه تجربه جهانی تا چه حد مصیبت بار بوده است. رفراندم به منظور قالب وحدت ملی برای نابودی جمهوری اسلامی در صورت موفقیت میتواند آینده ای روشن و تاریک به یکسان برای ایران داشته باشد، همانطور که انقلاب 57 داشت. بنابراین بدون برنامه سیاسی شناخته شده و معین با تجربه تاریخی، دل به دریا زدن و خطر کردن دوباره است. بدون رشد احزاب دمکرات با ایدولوژی شناخته شده دمکرات از نوع آمریکا و اروپا و یا هند و غیره رژیم دمکراسی در ایران ایجاد نخواهد شد. نیروهای سیاسی موجود تا وقتی که با گذشته غیر دمکرات خود روبرو نشوند و به جبهه گیری های دشمن دمکرات خود مانند دشمنی با آمریکا و اروپا پایان ندهند جز چرخاندن چرخ هرزه سیاسی معاصر ایران کار دیگری نخواهند کرد.

کامبیز باسطوت

Friday, March 18, 2005